موضوع پژوهش (2)

سنّت‏شناسى

جواد محدّثى‏

در شمار «شناخت‏هاى لازم» و معرفت‏هاى ضرورى و كارساز در زندگى، به «سنّت‏شناسى» مى‏رسيم. «سنّت»، چند معنا و كاربرد دارد كه يكى از آن‏ها در اين پژوهش مورد توجه است:

1 - سنّت به معناى سيره عملى يا رفتارى، رسم و عادت، كار و روشى كه از سوى فرد يا يك جامعه و گروه مورد عمل قرار مى‏گيرد و تداوم مى‏يابد. از اين رو به روش اخلاقى و رفتارى اولياى دين هم سيره و سنّت گفته مى‏شود و سنّت نيكان و پاكان، مورد تبعيّت و الگوگيرى قرار مى‏گيرد.

2 - سنّت به معناى قول و عمل معصوم. اين اصطلاح، اغلب همراه با قرآن به كار برده مى‏شود و معناى «حديث» دارد؛ مثلاً براى اثبات يك مطلب به «قرآن و سنّت» استناد مى‏شود؛ يعنى آن‏چه كه در آيات قرآن و احاديث معصومين آمده است. سنّت هم تا وقتى مغاير با قرآن نباشد حجّت است. البته سنّت قولى و سنّت عملى داريم كه سنّت عملى با همان معناى اول منطبق مى‏گردد. گاهى هم سنّت به صورت «تقرير» است؛ يعنى كارى در حضور امام معصوم انجام شود و او با سكوتش آن را تأييد و امضا مى‏كند.

3 - سنّت به معناى قانون‏هاى ابدى و تغييرناپذير خدا در عالم خلقت و در طبيعت و جامعه و تاريخ، كه در كتاب‏هاى لغت از آن به طريقه و عادت مستمر و حكم و قضاى الهى تعبير شده است.(1) اين معنا مورد نظر ماست و در اين پژوهش به ابعادى از آن مى‏پردازيم:

معناى سنّت‏

ريشه اين واژه به معناى روان ساختن و جارى نمودن است. وقتى هم كارى جريان مى‏يابد و عادت مى‏گردد به آن سنّت گفته مى‏شود. سنّت خدا هم، به راه و روش خدا و راه اطاعت او گفته مى‏شود.(2)

در اصطلاح علوم جامعه‏شناسى، به قوانين حاكم بر جامعه و نظام بشرى و روابط اشيا و تحولات تاريخى، «سنّت» گفته مى‏شود. و چون هستى، آفريده خداست و نظام و قوانينى را در جهان ميان اشيا و حوادث و تحولات قرار داده و اين قوانين، هميشگى و همه جايى و تغييرناپذير است، به آن‏ها «سنّت‏هاى الهى» گفته مى‏شود.

قرآن هم بارها از تغييرناپذيرى قوانين و سنّت‏هاى الهى سخن گفته است: «و لن تجد لسنة الله تبديلا».(3) براى مطالعه بيش‏تر در اين زمينه، به كتاب «سنّت‏هاى تاريخ در قرآن» نوشته شهيد صدر مراجعه فرماييد.

اين‏كه جامعه‏اى به عزت يا ذلت دچار شود، يا كسى موفق و ناكام گردد، يا جمعيتى پيروز شوند يا شكست بخورند، يا قومى ريشه كن گردند يا به تمدن و بالندگى برسند، هر كدام قاعده و قانونى دارد و به طور كلى، جهان بر مدار «سنّت‏ها» مى‏چرخد و سنن الهى چه در طبيعت، چه در تحولات تاريخى، چه در سرنوشت اقوام و ملل، حاكم و سارى و جارى است.

فايده شناخت سنّت‏ها

وقتى نظام‏هاى جوامع، «قانون‏مند» است و وضع مردم تابع «سنن‏الهى» است. شناخت اين قانون‏ها و مبناها كمك مى‏كند كه انسان به نحوى زندگى و رفتار و عمل كند كه از طريق مخالفت با قوانين و سنّت‏هاى الهى در جهان، دچار آسيب و ضربه نشود، از تحولات تاريخ و حوادث گذشته درس و عبرت بگيرد و آن درس‏ها را در زندگى و آينده به كار بندد.

يك مثال ساده، اين حقيقت را روشن مى‏كند: يك كارخانه عظيم، صدها و هزاران قطعه و اجزا و دستگاه‏هاى ريز و درشت دارد كه هر كدام كارى برعهده دارند و به نحوى دقيق با بقيه اجزا در ارتباطند. اگر كسى نظام حاكم بر اين كارخانه را نداند، ممكن است با كم‏ترين حركت نسنجيده و بى‏حساب، حادثه‏اى بيافريند، يا خودش در لا به لاى چرخ و دنده‏ها و دستگاه‏هاى آن لِه و نابود شود. ولى اگر كسى سيستم و نظام آن را خوب بشناسد، سال‏ها در لابه لاى اين دستگاه‏ها كار و توليد مى‏كند و سود مى‏رساند و سود مى‏برد و حادثه و ضايعه‏اى هم پديد نمى‏آيد.

يا در جريان بارندگى و سيل و رودخانه و حركت سيلاب، اگر كسى قانون طبيعت را در اين مورد نداند، دچار خسارت و زيان مى‏شود، ولى اگر اين نظم و نظام را بشناسد، نه تنها جريان سيل براى او خطرى ندارد، بلكه مى‏تواند با مهار آب و كنترل سيل، آن را تبديل به عنصرى مفيد و كارساز بكند.

آشنايى با سنن تاريخى و فورمول‏هاى حاكم بر تحولات بشرى و تاريخى نيز همين گونه است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ان الدهر يجرى بالباقين كجريه بالماضين...؛(4) روزگار، با ماندگان همان‏گونه رفتار مى‏كند كه با گذشتگان رفتار كرده است.»

و در سخنى ديگر مى‏فرمايد: «و اعتبر بما مضى من الدنيا لما بقى منها، فان بعضها يشبه بعضاً و آخرها لا حق باوّلها؛(5) از گذشته دنيا براى آينده آن عبرت بگير، چرا كه بعضى از (حوادث) دنيا شبيه بعضى ديگر است و آخرش به اولش ملحق مى‏شود.»

اين، اشاره به همان قانون‏مند بودن تحولات تاريخى است كه شناخت آن براى تعيين و رقم زدن سرنوشت خوب در جامعه و گريز از خطرات و تهديدها، بسى كارساز است.

شهيد مطهرى در اين مورد مى‏نويسد:

«اگر وقايع تاريخى يك سلسله حوادث تصادفى و اتفاقى باشد و هيچ چيز شرط هيچ چيز نباشد، تاريخ با افسانه تفاوت نخواهد داشت و اگر تاريخ ضابطه و قاعده داشته باشد، ولى اراده انسانى نقشى در آن نداشته باشد، تاريخ از جنبه نظرى آموزنده است، نه از جنبه عملى، و اگر تاريخ، ضابطه و قاعده داشته باشد و انسان نيز نقش مؤثّر داشته باشد و عامل تعيين كننده را زور و زر بدانيم، تاريخ آموزنده است، اما آموزنده بدى است. و اما اگر تاريخ را داراى قاعده و ضابطه و اراده انسان را مؤثّر در تحولات تاريخ و نقش اصيل و نهايى را در سعادت و كمال جامعه براى ارزش‏هاى اخلاقى و انسانى بدانيم، آن وقت است كه تاريخ، هم آموزنده است و هم مفيد. و قرآن با چنين ديدى به تاريخ نگاه مى‏كند.»(6)

سنّت‏هاى تاريخى

تاريخ و تحولات آن، بر اساس سنّت‏هاى خاص انجام مى‏گيرد. شناخت اين سنّت‏ها و برخورد آگاهانه با آن‏ها موجب مى‏شود انسان‏ها از اين «سنن الهى» در مسير كمال و سعادت خود بهره گيرند و به جاى آن‏كه مسخّر حوادث باشند، حوادث را به تسخير خويش آورند.

امام على (ع) در نهج البلاغه، در نامه معروفى كه به فرزندش امام حسن (ع) دارد، مى‏نويسد: «فرزندم! من هر چند كه به اندازه عمر پيشينيان عمر نكرده‏ام، ولى در كارهاى آنان به دقت نگريسته‏ام و در اخبار آنان انديشيده و در آثار آنان سير و گشت و گذار نموده‏ام، تا آن‏جا كه هم‏چون يكى از آنان شده‏ام. و با آن‏چه از اوضاع و امور آنان دستگير من شده و به من رسيده است، گويا از اولين آنان تا آخرينشان با آنان زيسته‏ام و زلال و كدِر كارها و سود و زيان‏ها را شناخته‏ام... .»(7)

اين يعنى تجربه آموزى از سنّت‏ها و بهره‏گيرى از قانون‏مندى تحولات جامعه. در اين مورد نيز سخنى از استاد مطهرى بياوريم. وى پس از آن‏كه گزاف و تصادفى بودن حوادث تاريخى را ردّ مى‏كند و براى گذشته و امروز، ارتباط مى‏بيند و قرآن را داراى همين «نگاه ارتباطى» مى‏شناساند، مى‏نويسد: «اگر تاريخ، سنن داشته باشد، ولى سنن خارج از اختيار بشر باشد و بشر نتواند در آن سنّت‏ها نقش داشته باشد؛ امرى جبرى محض باشد و انسان هم هيچ‏گونه تأثيرى در مسير تحول تاريخ نداشته باشد، در اين صورت اين قانون سنّت، خارج از اختيار بشر است و براى آن هيچ فايده‏اى ندارد. اما اگر تاريخ تصادفى نباشد و سنّت داشته باشد و انسان در آن نقشى ايفا كند، در اين صورت، تاريخ معلم خوب انسان است.»(8)

تأكيد مكرّر قرآن بر سير در روى زمين و دقت در سرنوشت و سرگذشت اقوام و امت‏هاى پيشين، به دليل وجود همين سنّت‏ها و ضرورت بهره‏گيرى از آنان است كه مى‏فرمايد: «سيروا فى الارض فانظروا».(9)

اقوام و ملل، به دليل حاكم بودن سنّت‏هاى تاريخى بر آنان، سرنوشت‏هاى مشترك و مشابهى دارند. مطالعه تاريخ وقتى با ديدگاه و نگاهى «سنّت شناسانه» انجام گيرد، حاوى درس‏ها و آموزه‏هاى بسيارى براى مردم است. از اين رو شهيد مطهرى مى‏فرمايد: «امت‏ها و جامعه‏ها از آن جهت كه امت و جامعه‏اند (نه صرفاً افراد جامعه‏ها)، سنّت‏ها و قانون‏ها، اعتلاها و انحطاطها بر طبق آن سنّت‏ها و قانون‏ها دارند، سرنوشت مشترك داشتن به معناى سنّت داشتن جامعه است.»(10)

پرداختن به اين موضوع، در رهنمودهاى اميرالمؤمنين (ع) فراوان ديده مى‏شود. در يكى از خطبه‏هاى نهج البلاغه كه از طولانى‏ترين خطبه‏هاست، به تفصيل به اين مسئله پرداخته شده و سنّت‏هاى الهى در وضعيت اجتماعى اقوام پيشين، به عنوان درسى براى نسل‏هاى بعد، يادآورى گشته است. آن حضرت مى‏فرمايد: «از آن‏چه كه به امت‏هاى مستكبرِ گذشته فرود آمد و دچار قهر الهى و عذاب و نابودى شدند، عبرت بگيريد. بترسيد از اين‏كه شما هم دچار عاقبتى شويد كه پيشينيان بدكردار گرفتار آن شدند و بپرهيزيد كه همانند آنان نشويد. وقتى شما در دو حالت متفاوت آنان (عزت و ذلت) فكر كنيد، پس به امورى پاى‏بند باشيد كه براى آنان عزت و شوكت آورد و دشمنانشان را شكست داد و عافيت بر ايشان فراهم آورد و نعمت‏هاى الهى شامل حال آنان شد؛ عواملى هم‏چون: پرهيز از تفرقه، الفت و هم‏بستگى، سفارش يك‏ديگر به همدلى و اتحاد و بپرهيزيد از هر كارى كه ستون فقرات آنان را در هم شكست و آنان را ضعيف ساخت؛ عواملى هم‏چون: كينه ورزى نسبت به هم، پشت كردن به يك‏ديگر و تضعيف هم. به حال اهل ايمان كه پيش از شما بودند بنگريد، وقتى خداوند ديد آنان در راه خدا شكيبا و در برابر سختى‏ها صبور و متحمّل‏اند براى آنان گشايشى قرار داد و از تنگناها نجاتشان بخشيد و به جاى ترس، ايمن ساخت و آنان را فرمانروايان روى زمين گرداند... وقتى همدل و همزبان و همراه و هميار يك‏ديگر بودند، به عزت و سربلندى رسيدند، اما وقتى دچار تفرقه و ناهمدلى و اختلاف كلمه و كينه ورزى نسبت به هم شدند، خداوند لباس كرامت را از آنان برآورد و نعمت‏هايش را از ايشان گرفت و سرگذشت آنان درس عبرتى براى ديگران شد.»(11)

اين كلمات، نمونه‏هاى متعددى از سنّت‏هاى تاريخى را كه خداوند قرار داده است، نشان مى‏دهد.

نمونه‏اى از سنّت‏ها

بر اساس رهنمودهاى قرآن و احاديث و خطبه‏هاى نهج‏البلاغه و آموزه‏هاى دينى، سنّت‏هاى فراوانى وجود دارد كه نشان مى‏دهد چه كارهايى چه عواقبى دارد. برخى از اين‏ها به صورت كلى از اين قرار است:

- وحدت، عامل نيرومندى و پيروزى است.

- تفرقه، زمينه ساز ضعف و شكست مى‏شود.

- نفاق، سبب بسته شدن دل به روى حقايق مى‏گردد.

- ظلم، دامن ظالم را مى‏گيرد.

- نيرنگ به ديگران، نيرنگ‏باز را گرفتار مى‏كند.

- حق، ماندگار است و باطل رفتنى.

- نيكى، بدون پاداش نمى‏ماند (تو نيكى مى‏كن و در دجله انداز...).

- احسان، مايه جذب دل‏ها مى‏گردد.

- فرجام گناه مستمر، تكذيب آيات الهى است.

- صله رحم، موجب محبوبيت و طول عمر مى‏گردد.

- گندم از گندم برويد، جو ز جو... .

- بى‏بند و بارى و سقوط اخلاقى، سبب سلطه بيگانگان مى‏شود.

- هر كس تقوا داشته باشد، خدا برايش راه نجات قرار مى‏دهد.

- غرور و غفلت، عامل شكست است.

- هر گروهى كه از جهاد عزت‏مندانه اعراض كنند، زبون مى‏شوند.

و... بسيارى از اين گونه موضوعات كه برخاسته از سنن الهى است.

اگر شاعرى مى‏گويد:

ديدى كه خون ناحقِ پروانه شمع را

چندان امان نداد كه شب را سحر كند

اشاره به يكى ديگر از سنّت‏هاست.

اميرمؤمنان (ع) در خطبه‏اى از يك سنّت الهى ديگر ياد مى‏كند و مى‏فرمايد: ما در زمان پيامبر خدا(ص) و در ركاب او، با دشمنانمان كه كافر بودند مى‏جنگيديم، گاهى آن كافران با ما خويشاوند بودند، و اين نبرد با خويشاوندان كافر، بر ايمان و تسليم ما مى‏افزود. گاهى ما غالب مى‏شديم و گاهى آنان. چون خداوند، «صدق» ما را ديد، ما را بر آنان پيروزى بخشيد و اسلام، قرار و استقرار يافت. به جانم قسم، اگر ما هم آن زمان مثل شما رفتار مى‏كرديم (و سستى كرده و از حضور در جبهه جهاد روى بر مى‏گردانديم) هرگز ستون دين برپا نمى‏شد و شاخه‏هاى اسلام سرسبز نمى‏گشت... .(12)

اين سخنان نشان مى‏دهد كه اولاً، در جدال حق و باطل، گاهى حق پيروز است و گاهى باطل چيره مى‏شود و اين بستگى به عمل پيروان حق دارد. ثانياً، صداقت در ايمان و جهاد، نصرت الهى و امدادهاى غيبى را به همراه دارد. ثالثاً، استوارى و پابرجايى حق و آيين الهى در سايه مجاهدت‏ها و فداكارى‏هاى مؤمنانِ از جان گذشته و صبر و استقامت است.

از اين‏گونه سنّت‏ها بسيار مى‏توان برشمرد. پژوهش شما مى‏تواند اين بحث را كامل كند و نمونه‏هاى متعدّدى را مستند سازد. آيه قرآن «انّ الله لا يغيّر ما بقوم حتى يغيّروا ما بانفسهم»(13) كه اشاره به تغيير وضعيت و سرنوشت هر قوم، در صورت دگرگون ساختن وضع خود و اخلاقشان است، زيربناى يكى ديگر از سنّت‏هاى الهى است كه مصاديقى براى آن در تاريخ مسلمانان و تاريخ معاصر مى‏توان يافت.

به تعبير يكى از بزرگان، همه مواردى كه در قرآن با عبارت «فانظُروا كيف...» آمده است، اشاره به همين قانون‏مندى و سنّت مدارى در تحولات تاريخى و ضرورت بهره‏گيرى از عبرت‏ها و درس‏هاى تاريخ است كه بر اساس سنّت‏ها شكل مى‏گيرد.

در آياتى هم كه اشاره مى‏كند ما به اقوام هلاك شده گذشته ستم نكرديم، بلكه خودشان بر خود ستم كردند (فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا انفسهم يظلمون)(14) اشاره به اين است كه سنّت خدا بر اين جارى است كه هر قومى را به سرنوشت اعمال خودشان دچار كند.

دهقان سال‏خورده چه خوش گفت با پسر

كاى نور چشم من، به جز از كِشته، ندروى‏

خلاصه سخن آن‏كه:

ما در جهانى به سر مى‏بريم پر از سنّت‏هاى پروردگار، نظام جهان هدف‏دار و قانون‏مند است، انسان در پديد آمدن تحولات اجتماعى و تاريخى نقش دارد، تاريخ هم پر از عبرت و درس است. شناخت سنّت‏ها از آن جهت لازم و مفيد است كه انسان را با قانون‏مندى حاكم بر هستى آشنا مى‏كند، در نتيجه بهتر مى‏تواند براى زندگى خود برنامه‏ريزى كند و خود و جامعه‏اش را از تباهى برهاند و به عزت و كمال برساند.

محور هاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . از كجا مى‏توان به سنّت‏هاى الهى در جهان پى برد؟

2 . سنّت خدا را در تغيير تحولات تاريخى و نقش انسان‏ها توضيح دهيد؟

3 . ميان سنّت‏هاى تاريخ و عبرت‏هاى تاريخ چه رابطه‏اى است؟

4 . قرآن به چه سنّت‏هايى در اقوام پيشين اشاره كرده است؟

5 . ظهور منجى موعود در آخر الزمان با كدام سنّت الهى منطبق است؟

6 . ميان اعمال انسان در دنيا و سرنوشت بهشت يا جهنم چه ارتباطى است؟

7 . چگونه تفرقه به ضعف و شكست منتهى مى‏شود؟

8 . علل شكست مسلمانان در اسپانيا و سقوط تمدن اسلامى در آن‏جا چه بود؟

منابع پژوهش:

1. قرآن كريم، واژه‏هاى: سنّت، نظر، كيف و... .

2. روايات، با واژه‏يابى «سنّت» و «عبرت» در ميزان‏الحكمه و امثال آن.

3. نهج‏البلاغه، خطبه قاصعه (خطبه 234 فيض الاسلام).

4. جامعه و تاريخ، شهيد مطهرى.

5. عدل الهى، شهيد مطهرى.

6. انسان و سرنوشت، شهيد مطهرى.

7. قيام و انقلاب مهدى (عج)، شهيد مطهرى.

8. اسلام و مقتضيات زمان، شهيد مطهرى.

9. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون.

10. سنّت‏هاى تاريخ در قرآن، شهيد محمدباقر صدر.

11. جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن، محمدتقى مصباح يزدى.

12. سنّت‏هاى اجتماعى در قرآن كريم، احمد حامد.

13. رمز عقب ماندگى ما، شكيب ارسلان، ترجمه انصارى.

14. جامعه از ديدگاه نهج البلاغه، ولى‏الله برزگر.

15. درآمدى بر جامعه‏شناسى اسلامى، دفتر همكارى حوزه و دانشگاه.

16. سنّت، ابوالفضل شكورى.

17. سيرى در انديشه‏هاى اجتماعى شهيد مطهرى، على باقى‏نصرآبادى.

\* \* \*

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آن‏ها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگر را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش:

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه‏اى يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آن‏ها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

پي نوشت ها:

1) ر.ك: لسان العرب.

2) مفردات راغب و مجمع البحرين، واژه «سنن».

3) احزاب آيه 62، هم‏چنين به آيات: فاطر، 43؛ غافر، 85؛ اسراء، 77؛ آل عمران، 137؛ نساء، 26؛ فتح، 23؛ احزاب، 38 و... رجوع شود.

4) نهج‏البلاغه فيض‏الاسلام، خطبه 156.

5) همان، نامه 69.

6) قيام و انقلاب مهدى (عج)، ص 56 .

7) نهج‏البلاغه، نامه 31.

8) مسئله شناخت، ص 79.

9) آل عمران (3) آيه 137.

10) جامعه و تاريخ، ص 328.

11) نهج‏البلاغه فيض الاسلام، خطبه قاصعه (خطبه 234)؛ «فاعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين...».

12) همان، خطبه 55: «و لقد كنّا مع رسول الله (ص)...».

13) رعد (13) آيه 11.

14) روم (30) آيه 9. اين مضمون در آيات ديگرى هم آمده است هم‏چون: توبه، 70؛ روم، 41 و 42؛ غافر، 82 تا 85.